

نامه پارسی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲
ویژه‌نامه چهارمین مجمع بین‌المللی استادان زبان و ادبیات فارسی
۲۸-۳۰ مهرماه ۱۳۸۲ - تهران

نقش ایرانیان در پیشبرد و گسترش فارسی در غرب جهان اسلام

احمد موسی^۱

روابط ایران و سرزمین‌های غرب جهان اسلام می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد، به ویژه که فرهنگ این منطقه ریشه در دوران باستان دارد و نیز، این خطه یکی از کانون‌های مهم اسلام در جهان محسوب می‌شده است. تاریخ این روابط به دوران قبل از اسلام بازمی‌گردد؛ دلیل این مدعا، چنان‌که از منابع تاریخی منطقه برمی‌آید، رواج آیین زردشتی در سرزمین مغرب قبل از ورود اسلام است.^۲ اما این پیوندها با پذیرفتن اسلام از سوی ایرانیان به اوج خود می‌رسد؛ آن‌گاه ایرانیان با توجه به سابقه تمدنی طولانی خود و فرهنگ جدید اسلامی توانسته‌اند نقش‌های مهم تاریخی و فرهنگی‌ای در این سرزمین‌ها ایفا نمایند. با وجود اهمیت این حرکت و این قضیه پژوهش‌ها و تحقیقات و مطالعات تاریخی و اجتماعی معاصر بدان چنان‌که باید و شاید نپرداخته‌اند و همچنان این مرحله مهم از تاریخ روابط فرهنگی و تمدنی دو قوم و ملت ایران و ساکنان این مناطق در حالت ابهام و کم‌توجهی مانده است. ولی سئوالی که باید مطرح کرد این است که آیا هستند منابعی تاریخی که از این موضوع و از این صفحه از روابط تاریخی ایران و سرزمین مغرب در آن دوران پرده برداشته باشند؟

۱. دانش‌آموخته مغربی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی ویژه خارجی‌ان، دانشگاه تهران.
۲. ابن‌ابی‌زرع، الأئیس المطرب بروض القرطاس، ص ۱۳۰.

پژوهشگر متأمل در کتب تاریخ و منابع آن روزگار ملاحظه می‌کند که منابع و مصادر تاریخی به این موضوع و این حضور (یعنی حضور تمدنی و تاریخی ایرانیان در مناطق سرزمین‌های غرب اسلامی) اهتمام نورزیده و به آن توجه نکرده‌اند. دلیل این امر، چنان‌که یکی از پژوهشگران^۱ اشاره می‌کند، اهمیت اندک و حساس نبودن این موضوع در مقابل جریان‌ها و رخداد‌های داغ و حیاتی آن دوران از تاریخ منطقه است که توجه و اهتمام تاریخ‌نگاران و محققان بدان‌ها معطوف شده و سبب گشته است که آنان نسبت به هر موضوع و حادثه دیگری بی‌اعتنا باشند. از مهم‌ترین حوادث آن روزگار، که توجه همگان را به خود جلب کرده بود، انقلاب‌ها و شورش‌های پیاپی خوارج بربر در مغرب بوده است. دلیل دیگر توجه نکردن مورخان به تحریر تاریخ روابط دو ملت، ماهیت ساختار فرهنگی تاریخ‌نگاران قرون وسطا بوده است، بدین ترتیب که بجز مورخ بنام اجتماعی، ابن خلدون، به طور قطع و یقین هیچ مورخ دیگری به کشف نتایج تمدنی برخوردارهای اجتماعی ملت‌ها نپرداخته است. بدین دلایل و دلایل دیگر، که مجال ذکر آن‌ها در این مختصر نیست، محقق با کمبود اطلاعات و معلومات تاریخی در زمینه نقش‌های ایرانیان در این خطه روبه‌روست. از این گذشته، دستاوردهای تمدنی و فرهنگی دو قوم ایران و عرب، مخصوصاً در دوران عباسی، طوری به هم آمیخته شده‌اند که پژوهشگران نتوانسته‌اند نقش‌های ایرانی را از عربی تشخیص و تمیز دهند و تفکیک کنند، زیرا همه این‌ها رنگ اسلامی به خود گرفته بودند.

علی‌رغم کمبود منابع و مصادر تاریخی، کتب تراجم و طبقات، که به نگارش احوال و زندگی‌نامه اعلام تاریخی و شخصیت‌های برجسته تاریخ اختصاص یافته‌اند، حاوی اشارات مفید و سودمند درباره این موضوع هستند. گاه متونی شایسته و حائز اهمیت پیرامون برخی از شخصیت‌ها و چهره‌های ایرانی، که به منظور انجام عملیات نظامی یا شرکت در تبلیغات دینی و مذهبی به سرزمین‌های غرب جهان اسلام مسافرت و در آنجا اقامت گزیده بودند، یافت می‌شود که بر اساس آن‌ها محقق و پژوهشگر می‌تواند داده‌هایی مهم و مربوط به موضوع مورد بحث ما استنباط کند و آن‌ها را از دیده تحقیق و نقد بگذراند.

باری این تألیفات به عده‌ای از سرداران ایرانی یا موالی، که در فتوحات اسلامی در مغرب اقصا (مغرب دور) شرکت کردند، می‌پردازند. این کتاب‌ها اشاراتی هم به فعالیت‌های ایرانیان در زمینه معماری از قبیل تأسیس مساجد و تکیه‌ها و دژها و سردرهای بزرگ دارند

۱. محمود اسماعیل، مغربیات، ص ۸۵.

که در نوع خود اطلاعاتی بس مهم و گرانبهایند. همچنین از مطالعه کتب رجال و اعلام و طبقات صحابه و تابعین چنین برمی آید که همراهی شماری از «موالی فرس» و اقامت آنان در سرزمین های مغرب باعث تغییر نقشه جمعیت این سامان شده است.

پس از پیدایش اسلام در شبه جزیره عرب و گسترش آن به سمت شرق و غرب، مردم ایران و مغرب نیز به اسلام گرویدند و در نیروهای رزمی ارتش اسلام در عملیات فتوحات اسلامی در شمال آفریقا و اندلس و به ویژه در مغرب درآمدند. تعداد زیادی از فرماندهان سپاهیان فتوحات اسلامی از ایرانیان بودند. در آن دوران همه مسلمانان - صرف نظر از لون و جنس آنها - بر محور اسلام گرد آمده بودند. مسئله هویت قومی یا وابستگی جغرافیایی امری ثانوی و فرعی تلقی می شد. حتی دولت اموی حاکم روز هم، با وجود نگاه تعصب آمیز و نژادپرستانه به غیراعراب، نتوانست تاریخ پرافتخار فرهنگی و تمدنی ایرانیان به ویژه در زمینه نظامی را نادیده بگیرد. از این رو حاکمان بنی امیه با هدف براندازی امپراتوری بیزانس - که مستعمره سرزمین مغرب بود - بر آن شدند تا به تجربه های درخشان و توانمندی های نظامی ایرانیان متوسل شوند. در این راستا ما در لابه لای کتب و منابع تاریخی آن روزگار^۱ با اسامی زیاد سرداران ایرانی مشارک در فتوحات، مواجه می شویم که اکثریت قریب به اتفاق آنان در آن مناطق مستقر گردیدند.

ابن واضح یعقوبی اصفهانی در کتاب البلدان در چند مورد به وجود ایرانیان در شهرهای مختلف منطقه اشاره می کند. وی از جمله به شهرهای زیر می پردازد:

- زویله: آن سوی ودان سرزمین زویله است و آنان قومی از مسلمین اباضی مذهب اند... و در آن مردمی به هم آمیخته از اهل خراسان و از بصره و از کوفه اند.

- طرابلس (لیبی): شهری است کهن و باشکوه بر ساحل دریا، آباد و پر جمعیت. پس از طرابلس سرزمین نفوسه است که همه شان قومی عجم زبان و اباضی مذهب اند و آنان را رئیسی است که وی را عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم گویند که از پارس است و در تاهرت رئیس بوده.

- قیروان (واقع در تونس کنونی): در شهر قیروان مردمی به هم آمیخته از قریش و دیگر طوایف عرب از مصر و قحطان و ربیع، و اصنافی از عجم از مردم خراسان و کسانی که از

۱. از جمله این کتاب ها به طبقات علماء افریقیه و تونس از ابوالعرب، رساله صحابه از ابن مقفع و البیان المغرب از ابن عذاری اشاره می شود.

کارمندان و سپاهیان بنی‌هاشم بدان‌جا وارد شدند.

- تاهرت (در الجزایر کنونی): شهر بزرگ است که بس ارجمند و با عظمت است و عراق مغرب نامیده می‌شود و آن را مردمی به هم آمیخته است و قومی از پارسیان که آنان را بنو محمد بن افلح بن عبدالوهاب بن عبدالرحمن بن رستم پارسی گویند.^۱
عبدالرحمن بن رستم والی آفریقا بود و فرزندان وی به تاهرت رفتند و اباضی مذهب و سرآمد اباضیان شدند و آنان رؤسای اباضی مذهب مغرب‌اند.^۲

شمال آفریقا، به‌خصوص مغرب، از مناطق مورد توجه حکومت عباسیان بود و آنان همواره بیم داشتند که از آن‌جا خطری متوجه ایشان گردد، زیرا هنوز حکومت اندلس در دست امویان بود و هر لحظه احتمال آن می‌رفت که از آن‌جا شورش علیه عباسیان برپا شود. بنابراین از عهد مهدی عباسی، حکام مصر و شمال آفریقا از میان ایرانیان (خراسانیان) که دشمنان سرسخت بنی‌امیه بودند، انتخاب می‌شدند.^۳ در نتیجه سرزمین مغرب به دست یکی از فرمانداران ایرانی اداره و حکمرانی می‌گردید. و نیز پس از آن‌که تونس کنونی به دست نیروهای اسلامی فتح شد، برخی از عناصر ایرانی، به دلایلی که گفته‌ایم و به حکم تجربه و سابقه قبلی خود، برخی از مسئولیت‌های اداری را در این سرزمین عهده‌دار شدند و به‌ویژه سمت‌های دبیری دیوان دولتی و دفاتر ثبت خراج و برخی امور مالی و محاسباتی را تصدی کردند.

از جمله نامدارترین شخصیت‌های ایرانی، که امر فرماندهی و اداره امور کشور را در این سامان به عهده داشتند، محمد بن یزید ایرانی، اسماعیل بن عبیدالله بن ابی المهاجر، یزید ابن مسلم دینار، عبدالله حبجاب، حامد ابن حمدان همدانی را می‌توان نام می‌برد.^۴
در این زمان نفوذ ایرانیان، و به‌ویژه مردم شرق ایران، در مناطق غرب اسلامی زیاد شده بود، و حفظ حدود و ثغور اسلامی به دست آن‌ها قرار گرفت و ایشان فرمان جنگ و صلح و جهاد با دشمنان اسلام را به عهده گرفتند. این خاندان‌های ایرانی در مغرب اقصا (مغرب کنونی) در امر ترویج و تبلیغ دین اسلام و مذهب اباضی و شیعی کوشش بسیار کردند.^۵

۱. یعقوبی اصفهانی، البلدان.

۲. ابن مقفع، رسالة الصحابة، ص ۶۹.

۳. المالکی، ریاضی النفوس، ۱/۱۱۶؛ الرقیق القیروانی، تاریخ افریقا و المغرب، ص ۹۷.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع، نک البکری، المغرب فی ذکر بلاد افریقا و المغرب، ص ۱۶۱؛ وصف افریقا الشمالية و الصحراوية، ص ۶۲؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۹۰؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۲۵۵.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ۱/۱۶۲.

خلاصه این‌که ایرانیان توانستند پیروزی‌های مهمی را تحقق بخشند که سهم بسزایی در گسترش اسلام و نیز فرهنگ ایرانی در مناطق یاد شده داشت.^۱

در زمینه نقش ایرانیان در فعالیت‌های سیاسی و تأسیس دولت‌ها در منطقه باید گفت که یکی از رهبران ایرانی به نام عبدالرحمن بن رستم فارسی توانست در تاهرت (کشور الجزایر کنونی) دولتی را به نام دولت رستمیون تأسیس کند که طی سده دوم هجری برای خود موقعیت و اعتبار سیاسی و فرهنگی به دست آورد. همچنین تبلیغات سازمان یافته شیعی به برپایی دولت فاطمی انجامید. گذشته از این، مذهب شیعه نیز در چند شهر منطقه غرب جهان اسلام رواج و شیوع داشت.^۲

در شمال شرق آفریقا نیز به دلیل وجود روابط تجاری قدیم و همچنین به دلیل نزدیکی جغرافیایی، این منطقه شاهد رونق روابط فرهنگی و تجاری ایرانیان با ساکنان آن بوده است؛ گویی هجرت‌های زود هنگام ایرانیان به این سامان، که با هدف گسترش دین اسلام و نشر فرهنگ ایرانی صورت می‌گرفت، مهم‌ترین عامل پیوند زدن دو ملت محسوب شده است. تاریخ سیاسی این منطقه (یعنی شمال شرق آفریقا) برای ما مهم‌ترین حادثه تاریخی ثبت می‌کند و آن تأسیس دولت کَلُوه است در اواخر قرن دهم میلادی توسط مجموعه‌ای از ایرانیان، که به سرکردگی علی بن حسن شیرازی راهی شرق آفریقا شدند، و در طول ساحل شرقی این قاره، امپراتوری خود را برپا کردند. این دولت در منابع تاریخی به نام امپراتوری زنج نیز معروف است. بنا به روایت ابن بطوطه در سفرنامه وی، این امپراتوری مساجدی داشته که در طرز ساختن و نقاشی و تزیینات بیرونی شبیه به مساجد ایران و از آن‌ها متأثر بوده‌اند.

مدت حکومت ایرانیان در این خطه بیش از چهار قرن بوده که طی آن تأثیرات فرهنگی و تمدنی زیاد و شایانی بر منطقه و مردمش گذاشته‌اند، از جمله نشر دین مبین اسلام در میان قبایل و ثنی منطقه و ترویج فرهنگی اسلامی و گسترش زبان عربی و فارسی و توسعه صنعتی؛ ایرانیان توانستند صنعت بافندگی و سفالگری را وارد این منطقه کنند.

حضور تمدنی ایرانیان در این سرزمین اثرهایی شایسته در سطوح مختلف زندگی اجتماعی بر جای گذاشته است. آنان موفق شدند بین سه عنصر و نژاد عربی و ایرانی و آفریقایی، سازگاری ایجاد کنند و این امر منجر به پیدایش زبان جدیدی به نام زبان سواحلی

۱. ابن عذاری، البیان المغرب...، ۵/۲.

۲. البکری، المغرب فی ذکربلاد افریقیة و المغرب، ص ۱۶۱؛ ادریسی، وصف افریقا...، ص ۶۲.

شده که عبارت بوده از آمیزش لغات عربی و فارسی و گویش‌های محلی. این زبان همچنان ابزار تعامل و ارتباط میان مردم آن منطقه به حساب می‌آید.

در چارچوب نقش‌هایی که ایرانیان در تمدن سرزمین‌های غرب جهان اسلام داشتند، این نقش را نیز ایفا کردند که از جنبه علمی و فرهنگی هجرت چهره‌ها و شخصیت‌هایی از ایران به مغرب و نگارش رسایل و کتاب‌های متعدد بر اساس اندیشه ایرانی و ترویج نوعی از فعالیت فکری و علمی و حتی سیاسی، در دوره‌های بعد تأثیر گذاشته است. آنان آداب و رسوم خود را نیز به ساکنان مناطق مورد بحث ما وام دادند. در کتب سیره و شرح حال، نام بسیاری از دانشمندان ایرانی آمده است که رهسپار سرزمین‌های مغرب اسلامی شدند و کتاب‌ها و علوم خود را در آن دیار رواج دادند؛ از جمله آنان طلق‌بن خابان فارسی و ابو محمد عبدالله بن فروخ فارسی و بهلول بن راشد و عباس بن الولید بودند که شهرتی بس زیاد حاصل کردند و در رشد علمی و فکری و پیشبرد حرکت فرهنگی سهم بسزایی داشتند. برخی از آن‌ها شخصیت‌های چندبعدی بوده‌اند، مانند عبیدالله بن جحاب والی مغرب که نه تنها حاکم شاخص و سرشناس بود بلکه «دبیر بلیغ و حافظ تاریخ و اشعار و جنگ‌ها و وقایع عرب و شاعر خوش طبع بوده است»^۱.

ارتباط دانشمندان ایرانی و مغربی نیز در این روند بی‌تأثیر نبوده و تاریخ شاهد پیوندهای زیاد از این قبیل است؛ به عنوان مثال منابع تاریخی ذکر می‌کنند که ابن تومرت مصمودی رابطه استوار با ابوحامد غزالی داشته، و حتی از او تأثیر پذیرفته است.

در زمینه ادبیات باید گفت تأثیر ادبیات فارسی را می‌توان در وجود مجموعه‌ای از داستان‌ها و امثال و حکایات اسطوره‌ای ایرانی خلاصه کرد که در ادبیات منطقه نفوذ نموده است. در این راستا ما با شخصیت ادبی و علمی مغربی به نام ابوعبدالملک مشلونوی و فرزندش اسحاق روبه‌رو هستیم که کتاب کلیله و دمنه را از برداشتند.^۲

وانگهی شهر فاس در مغرب دور (مغرب کنونی) که به عنوان پایتخت علمی کشور شناخته می‌شود، از زمان تأسیس آن توسط امام ادریس اول، همواره مرکز اشاعه علم و فرهنگ و تمدن بوده است. در اصل هم این شهر برای ایفای همین نقش بنا شده بود. در فاس بزرگ‌ترین مسجد و دانشگاه جهان اسلام بنا شده است دانشگاه آن که به نام قرویین معروف است، پیوسته خاستگاه و مرکز جذب دانشمندان بزرگ جهان اسلام بوده است. از

۱. الرقیق التیروانی، تاریخ افريقية و المغرب، ص ۱۰۷.
۲. محمود اسماعیل، الخوارج فی بلاد المغرب، ص ۱۱۹.

شاخص‌ترین چهره‌های علمی که در این دانشگاه کسب علم نمودند ابن عربی، ابن بطوطه، ابن خلدون و المقری را می‌توان نام برد. در این دانشگاه مانند بقیه مراکز علمی دیگر شهرهای مغرب مثل تطوان، مراکش، سلا، و رباط، علوم و معارفی تدریس می‌شد و در آن‌ها ایرانیان در علوم تفسیر، حدیث، اصول، بلاغت، نحو، ادبیات، حساب و طب گوی سبقت از همگان ربوده بودند. ذکر اسامی این بزرگان در این مختصر نمی‌گنجد.

ولی پیوستگی علمی دانشمندان مغربی به ایران در این سطح منحصر نبوده، بلکه، چنان‌که از منابع تاریخی برمی‌آید، در همان مقطع تاریخی بزرگان و عالمان مغرب به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی توجه داشتند و حتی عده‌ای از آنان جهت آموزش زبان فارسی و تکلم به آن گام‌هایی مهم برداشتند. سرآمد آنان، جهانگرد پرآوازه مغرب، ابن بطوطه است که چندین بار از ایران بازدید کرد و گویا زبان فارسی را نیک می‌دانست. یکی دیگر از فاضلان مغرب بر دست ابن حیان صاحب کتاب *منطق الخرس فی لسان الفرس* تلمذ کرد. شیخ مرتضی شارح قاموس در مصر با شماری از علمای مغرب حشر و نشر داشت و آنان از همدیگر تأثیر پذیرفتند. همچنین نباید از یاد ببریم شیخ ابراهیم التادلی را، که در استانبول مقیم بود و از آن‌جا شیفته زبان فارسی شد و فرهنگی را بدین زبان تألیف کرد.^۱ از جمله دانشمندان دیگر که از ایران دیدن کردند و از چشمه علم و معرفت در ایران سیراب شدند و پیام‌رسان ملتشان بودند، به ابوهارون المغربی، ابوهارون الأنجمایی و محمد المغربی، که هر سه در قرن‌های سوم و چهارم و پنجم می‌زیستند، اشاره می‌شود.

متقابلاً شیخ اجل، سعدی شیرازی، بنا به قول برخی از محققان و تاریخ‌نویسان^۲ سفری به شمال آفریقا و به‌ویژه مغرب داشته، و مدتی در آن‌جا اقامت گزیده، رهاورد این سفر مجموعه‌ای از داستان‌های پندآموزی است که استاد سخن، آن‌ها را در بوستان و گلستان آورده است، مخصوصاً آن حکایتی که درباره مغرب دارد.

محمد شیرین مغربی، شاعر و متصوف معروف قرن هشتم هجری نیز به مغرب رسیده و

۱. ابراهیم التادلی، *آغانی السیقا*، نسخه خطی در کتابخانه مرکزی رباط؛ نیز دکتر عبدالهادی التازی، *دور الطرق الصوفیة فی المحافظة علی التراث الموسیقی*، به نقل از التازی، *العلاقات المغریة الأبرانیة عبرالتاریخ*، ص ۱۷.

۲. از جمله این‌ها محمد معین است، که در این باره می‌گوید: «سعدی در شیرز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد شتافت و در مدرسه نظامیه به تحصیل مشغول شد. وی طبیعی ناآرام داشت و به سیر در آفاق و انفس متمایل بود، از این رو به سفر طولانی پرداخت و در بغداد و شام و حجاز تا شمال آفریقا سیاحت و با طبقات مختلف مردم آمیزش کرد.» فرهنگ معین، ۷۶۳/۵.

و نیز کریم کشاورز در کتاب خود، هزار سال تو پارسی، به نقل از رضازاده شفق در تاریخ ادبیات، و ادوارد براون در تاریخ ادبیات، بر این باور هستند.

بر دست یکی از مریدان شیخ محی‌الدین بن عربی تلمذ نموده، و گویی تخلص وی به مغربی نیز بدین دلیل بوده است.

بنابراین مهاجرت‌ها و تبادل زیارت‌ها از مؤثرترین راه‌هایی است که روح همزیستی و تبادل فرهنگی و علمی را به وجود آورده و پل‌های ارتباط دوستی و معارفه بین دو ملت و دو فرهنگ را برقرار کرده است. این امر همواره و در همه مقاطع تاریخی صدق داشته و دارد، ولی در حوزه کشورهای اسلامی و در عرصه مبادلات تمدنی و فرهنگی بین کشورهای متمدن و صاحب سابقه تاریخی و درخشش فرهنگی، مانند ایران و مغرب، بیشتر مطرح و قابل ملاحظه است. چنان‌که پیش از این اشارت رفت، پس از ورود اسلام به سرزمین غرب جهان اسلام (مغرب) روند روابط اجتماعی و فرهنگی و سیر و سفر از ایران به مغرب و بالعکس سیر صعودی پیش گرفت. تاریخ این منطقه شاهد تفاعلات بی‌شمار در سطح علمی و فرهنگی و اجتماعی و دینی بین شخصیت‌های دو کشور بوده است که متأسفانه منابع تاریخی این دوره، به علت توجه به حوادث سیاسی و تاریخی دیگر، این جنبه مهم را نادیده گرفته و چنان‌که باید و شاید بدان نپرداخته‌اند که با این حال ما سعی کردیم - با بضاعتی هر چند اندک - بر پایه اشاراتی که در کتب تاریخ و رجال و تذکره‌ها آمده، گوشه‌هایی از تاریخ و چگونگی و ماهیت این روابط را بیان کنیم و انگشت روی نقطه‌های مهم تلاقی دو ملت بنهیم. بدین ترتیب زمینه تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی و به تبع آن رواج و استقبال از زبان فارسی در آن دیار نمایان گردید.

دستاوردهای فرهنگی این حضور در سطح رواج زبان فارسی در منطقه

ایرانیان در همان ابتدا با قبول اسلام و در این مناطق (غرب اسلامی) نقش عمده‌ای در رهبری فکری و معنوی دنیای اسلام به دست آوردند. دامنه این ارتباط معنوی به جنبه‌های فرهنگی و تمدنی دیگر کشیده شد و ایرانیان بسیاری آداب و رسوم خود را به ساکنان مناطق مورد بحث ما وام دادند. تأثیر و نفوذ متقابل و فعالی که پدیدارهای فرهنگی را در برمی‌گیرد، از خلال گسترش دادوستدهای تاریخی و علمی و لغوی استحکام بیشتر می‌یابد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، منطقه غرب جهان اسلام، با توجه به پیشینه روابط فرهنگی و تاریخی خود با ایران، در طی چند قرن پس از ورود اسلام به این سامان، آغوش خود را برای زبان فارسی گشود. از آن‌جا که این زبان نقش بسزایی در نشر فرهنگ اسلامی و پیشبرد

تمدن اسلامی ایفا کرده، و نیز چون این زبان با زبان قرآن (عربی) مشترکات فراوانی دارد و بدون فهم و یادگرفتن آن، احاطه بر گنجینه عظیم و میراث گرانبهای منابع دینی و علمی و فرهنگی و تمدن اسلام میسر نمی‌شود. کشورهای منطقه غرب جهان اسلام یعنی الجزایر و تونس و مغرب از چندین دهه گذشته به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی اهتمام ورزیده‌اند. چنان‌که کشور الجزایر در مهرماه ۱۳۵۳ ش همزمان با افتتاح سفارت خود در ایران یک کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه الجزایر تأسیس کرد. در بزرگ‌ترین دانشگاه تونس یعنی دانشگاه زیتونه، نیز همزمان با تأسیس آن، کرسی زبان و ادبیات فارسی دایر گردید و در حال حاضر زبان فارسی در دانشگاه الهیات هم تدریس می‌شود.

اما در مغرب، پس از استقلال این کشور، در سه دانشگاه فاس و رباط و دارالبیضا کرسی زبان فارسی رایج، و با توجه به استقبال روزافزون دانشجویان و علاقه‌مندان، کرسی ادبیات تطبیقی (عربی - فارسی) نیز برقرار گردید. اما در حال حاضر تعداد دانشگاه‌های برخوردار از زبان فارسی به پنج دانشگاه رسیده، که یقیناً در آینده نه چندان دور کرسی زبان فارسی در همه دانشگاه‌های مغرب تعمیم می‌یابد، و اگر خدا توفیق دهد کرسی زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی یا مرکز زبان‌های شرقی در دانشگاه پایتخت هم برقرار خواهد شد.

ایران و مغرب به لحاظ سابقه فرهنگی و تمدنی و قدمت تاریخی تا روزگار کنونی در زمینه‌های مختلف با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ داشته‌اند و نظر به این‌که نقش آفرینی روابط دوستانه و همدلی و همیاری میان ایران و این خطه حائز اهمیت بسزایی است، مسئولیت ما به عنوان عهده‌دار حفظ تداوم این مناسبات و مروج زبان و ادب فارسی و مغرب سنگین است و جهت بهتر انجام دادن این مسئولیت و برای رونق دادن به امر تعلیم و نشر زبان و ادب فارسی بین مشتاقان و شیفتگان این زبان به همکاری ایرانیان در همه سطوح و زمینه‌ها نیازمندیم.

کتابنامه

۱. ابراهیم القادری بوتیش، الأدوار التاريخية والحضارية للفرس فی بلاد المغرب...، ترجمه احمد موسی.
۲. عبدالهادی التازی، «العلاقات المغربية الايرانية عبر التاريخ»، التاريخ الدبلوماسی للمغرب.
۳. مسعودی، مروج الذهب، المطبعة البهية، مصر، ۱۳۴۶ ق.
۴. عبده علی ابراهیم، المناقسة الدولية فی أعالی النيل، القاهرة، ۱۹۶۰ م.

۵. ابن واضح یعقوبی اصفهانی، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی.
۶. ابن بطوطه، تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار، منشورات مؤسسة الرسالة.
۷. یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول.
۸. ابن ابی زرع، الأنیس المطرب بروض القرطاس، دارالمنصور، الرباط، ۱۹۷۳ م.
۹. ابن حوقل، صورة الأرض، منشورات دارالحیاء، الطبعة الأولى.
۱۰. ابن مقفع، رسالة الصحابة، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۰ م.
۱۱. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران: از سعدی تا جامی، چاپخانه بانک ملی، تهران، ۱۳۲۷ ش.
۱۲. رضازاده شفق، تاریخ ادبیات برای دبیرستان‌ها، چاپخانه دانش، تهران، ۱۳۲۰ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی